

This file has limited permissions. You may not have access to some features. [View permissions](#)

با دقت متن روان‌خوانی را بخوان و با توجه به آن، به سؤاها جواب بده.

روز عید تیغ‌ خالوده‌ی ما و خالوده‌ی عته نرنا با هم قرار گذاشتیم تا به کوه نوردی برویم.

عته نرنا شرتی کوه‌نوردی است و هر سال آدم‌های زیادی در کلاس‌های او ثبت‌نام می‌کنند.

به سمت کوه می‌رفتم و از هوای تازه و دلپذیر آن جا لذت می‌بردیم که پدرم ایستاد و چند ثانیه به پایین کوه نگاه کرد. مثل این که او یک چیز عجیب دیده باشد و از دیدن آن تعجب کرده بود. هر چه عته بابا را صدا می‌زوانم که او نمی‌شنید.

عته به سمت پدر رفت و گفت: «چه چیزی باعث تعجب تو شده است؟»

پدر گفت: «چرا وقتی مردم به کوه می‌آیند زباله‌های خود را جمع نمی‌کنند و باعث کثیفی این جا می‌شوند؟ این کار انسان‌ها درست نیست.»

عته گفت: «بلکه کار درستی نیست. اما ما می‌توانیم بعد از کوه‌نوردی به سمت پایین کوه برویم و با یک دستکش یک بار مصرف زباله‌ها را که روی زمین ریخته شده جمع کنیم و اسفن کنیم تا هیچ اثری از کثیفی این جا نماند.»

پدر گفت: «پیشنهاد بسیار خوبی است. کوه‌ها و جنگل‌ها ثروت زمین هستند و ما انسان‌ها باید در مراقبت و نگهداری از آن‌ها بکوشیم.»